

■ **بیش از یک سال از ورود کرونا به ایران می‌گذرد. جامعه فرهنگی و هنری ما متأثر از پیامدهای شیوع کروناست. این مدت بر شما چطور گذشت؟**

بهمن ۹۸ وقتی تازه صدای پای کرونا شنیده شد، در خلوت پناهگاهم در رشت مشغول نوشتن بودم، در فاصله تعطیلی کلاس‌ها و هیاهوی جشنواره بهترین کاری که می‌شد کرد، نوشتن بود. غروب‌ها که نوشتن تعطیل می‌شد وقت پیاده‌روی و شنیدن اخبار می‌رسید، هرگز گمان نمی‌کردم آنچه هر روز از «ووهان» چنین گزارش می‌شود و تصویرهای آخرازمانی قرنطینه و ضدعفونی کردن معابر شهری به دست مأموران روی پوشیده با ماسک‌های ضدگاز و تن پوشیده با لباس‌های یک سره نفوذناپذیر قرار است سرآغاز ماجرای شود که این همه به درازا بکشد. بخصوص آنکه چند روز بعد با بارش برف سنگینی که همه راه‌ها را بست و مردم را خانه‌نشین کرد و من هم ناچار چند روز خانه‌نشین شدم، حدس‌اش را نمی‌زدم که این خانه‌نشینی تمرینی است برای خانه‌نشینی‌ای طولانی‌تر... راستش قضیه را کوچک‌تر از آن می‌دیدم که مابقی جهان را درگیر کند... این خام‌اندیشی حتی بعد از زمزمه پیداشدن نمونه‌های بیماران کرونایی در قم ادامه داشت. اگر بخواهم صادق باشم در اولین قرنطینه روزهای نوروز، موقعی که به کمک شبکه‌های اجتماعی از اوضاع عالم بخصوص اروپا باخبر می‌شdim، هنوز گمان می‌کردم که سیستم‌های بهداشتی قادرند با این بگیر و ببنده قضیه را دو سه ماهه مدیریت کنند. قرنطینه اول با همه مشکلاتش در سایه خوش طبعی مردم دنیا و گزارش‌های بازمه از نحوه گذران روزهای قرنطینه، بازکردن پنجره‌های آپارتمان‌ها و رفتن به بالکن‌ها و آواز خواندن و رقصیدن و خوش باشی‌های مرسوم برایم قابل تحمل و از شما چه پنهان بامزه به نظر می‌رسید و از شکوه دیگران تعجب می‌کردم. بعد از قرنطینه، تنها تفاوت عمده‌ای که با پیش از همه‌گیری احساس می‌کردم، قطع رفت و آمد‌ها و دورهمی‌ها بود که آن را هم جوری توفیق اجباری می‌دانستم. اخبار دیوانه‌بار و آوا بهمن توصیه‌های پزشکی و وفور ارسال پیام‌های مربوط به کرونا از سوی پزشکان یا خود پزشک پندارن آدم فقط حصرم را درمی‌آورد. غیر از این تفاوت عمده‌ای در سبک زندگی خانواده خودمان احساس نمی‌کردم. چون طبیعت کار نوشتن با یک جور انرژی‌وی خودخواسته همراه بود که دیگر اعضای خانواده هم از سال پیش آن را پذیرفته و روابط روزمره ما بر همین اساس شکل گرفته بود. بعد از پایان بهار ۹۹ بود که ترس عمومی را در قالب تردید دانشجویان به برگزاری کلاس‌های عمومی حس کردم. با این همه تمهید ضدعفونی کردن کلاس‌ها و رعایت فاصله‌گذاری در هنوز امید بازگشت به روزهای عادی‌تر را زنده نگه می‌داشت، با وجود این، این گمان در من نفویت شده بود که همه‌گیری به این زودی دست از سر دنیا برنخواهد داشت. موضوع برای ما که با سوء مدیریت مزمن رویه‌رو هستیم طبیعتاً جزئی‌تر بود. اواخر بهار ۹۹ بود که دوباره کتاب «طاعون» کامو را بازخوانی کردم و به سویه‌های عمیق‌تر تأثیر همه‌گیری در روان مردم، تأثیر فلسفی انرژی‌وا و سلطه یأس توجه کردم. نشانه‌های اولیه رکود اقتصادی سینما، بحران بیکاری، نگرانی دوشان و همکاران را منوجه تأثیرات پایدارتر همه‌گیری کرونا کرد! حتی خوش بینی عمومی – بخصوص سیاستمداران- در مورد احتمال اثرات گرم شدن هوا در فروکش کردن امواج همه‌گیری اعتمادی بر نمی‌انگیخت. در پایان بهار ۹۹ یقین پیدا کردم که باید خود را برای تداوم این وضعیت در دوه سال آینده آماده کنیم.

■ **کرونا بر تمام فعالیت‌های حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، اقتصاد فرهنگ و هنر و... تأثیر گذاشته است. به نظر می‌رسد نویسندگی و فیلمنامه‌نویسی جزو فعالیت‌های فرهنگی است که از آسیب شیوع کرونا در امان باشد و اتفاقاً این دوران فرصت خوبی برای نوشتن و خلق کردن باشد. چقدر این تصور درست است و نوشتن در این ایام چه تفاوتی با ایام پیش از کرونا دارد؟**

اگرچه در اعماق روح و روان نگران فاجعه کرونا بوده و هستم و بخصوص اندوه درگذشت بیماران و نامعلومی سرنوشته بازماندگان را درک می‌کنم، اما با برخی از پیامدهای این همه‌گیری در حوزه زندگی شخصی خوشایند بوده است. یکی از آنها تعطیلی جلساتی است که با دلیل و بی‌دلیل برگزار می‌شد و زمان زیادی را می‌بلعید. وقفه‌ها و تعطیلی کلاس‌ها که وقت آزاد بیشتری را در اختیارم گذاشته قدر می‌دانم. این وقت آزاد را صرف خواندن کتاب‌های ناخوانده یا تازه و نوشتن پروژه‌های شخصی می‌کنم. نوشتن کارهایی که ایلاهای نوشتن فیلمنامه‌هایی که حسب قرارداد باید می‌نوشتیم امکان‌پذیر نبود. شاید مهم‌ترین موهبت کرونا را -اگر بتوان آن را موهبت نامید- تغییر ضربه‌انگ زندگی می‌دانم. زندگی در این سال‌ها هم پیوند با تحولات حوزه فناوری بخصوص فناوری دیجیتال شتابی سرسام‌آور گرفته است. آنچه آن تازه است، ساعتی بعد که به نظر می‌رسد. شتاب ارزش آهستگی و درک واقعی از زمان را نبوده کرده است. به گمان من کرونا ترمز این شتاب را کشیده و والایی درنگ و تأمل را گوشزد کرده است. اینکه یک ساعت واقعا چقدر است و چقدر می‌توان در خلال آن زیست و کار کرد، موهبتی است که فقط در پرتو این بلای عالم‌گیر ممکن شده است. به همین قیاس دریافت مجدد ارزش زندگی و موهبت حیات امری است که به گمان، از عالم ادبیات و هنر سر برخواهد آورد.

■ **با شیوع کرونا به‌خاطر تشابه شرایط، تعداد کروناست. این مدت بر شما چطور گذشت؟**



فرهاد توحیدی از نوشتن در ایام کرونا و بازتاب آن در فیلمنامه‌نویسی گفته است

# ارزش زندگی از عالم ادبیات و هنر سر بر خواهد آورد

ترکی عاشوری خبرنگار

**محققان سفیدپوشی که در آزمایشگاه به دنبال راهی برای از بین بردن یک ویروس مرگبار هستند؛ حتی اگر طرفدار این دست فیلم‌ها هم نباشیم به خاطر وفور فیلم‌های هالیوودی در این باره، بارها به چنین تصویر آشنایی در همین قاب تلویزیون خودمان برخورد ایم اما پیش از همه‌گیری کرونا حتی با دیدن «شیوع» (Contagion) به کارگردانی استیون سودربرگ که داستان شیوع یک آنفلوآنزای مرگبار در جهان را روایت می‌کند آن را فیلمی تخیلی تصویری کردیم که خیلی باملک و معیارهای توسعه‌یافته‌اش فقط چوردر نمی‌آید. لحظه به لحظه این فیلم امار ذهن مخاطب امروز بحران شیوع کرونا را داعی می‌کند. حالا در تجربه عینی، شیوع کرونا مؤلفه‌های لازم برای ساخت فیلم‌هایی با موضوع همه‌گیری را در اختیار سینما قرار داده است. از انزا و یاس**

**زیادی از فیلم‌های آخر زمانی که درباره شیوع ویروس ساخته شده در ذهن سینمادوستان تداعی شد. علاوه بر آثار سینمایی، موارد مشابه در ادبیات داستانی و نمایشنامه‌نویسی نشان می‌دهد که گویا ترس گرفتار شدن در چنین مهلکه‌ای همیشه با بشریت بوده است. با وجود این، جای چنین مضامین و موضوعات و تخیل‌سازی در این باره در سینمای ایران خالی است. به نظر می‌رسد شیوع کرونا فرصتی برای پرداختن به این مضامین ایجاد کند.**

در طول یک‌سال گذشته فیلمنامه‌های متعددی درباره کرونا ساخته‌ام. می‌دانید همان‌طور که در ادبیات سیاسی با واژه‌هایی مثل کاسبان تحریم و امثال اینها سروکار داریم در حوزه سینما هم با این پدیده رو به ر هستیم. حتی اگر نباشند مدیرانی

## سینمای ایران و فقدان ژانر فاجعه

رضا صائمی منتقد سینما

کشور ما سرزمین باخیزی است ،چه بلایای طبیعی مثل سیل و زلزله چه بلایای اجتماعی و انسانی مثل آمار بالای تصادفات و تلفات جانی آن، سقوط هواپیما، آتش سوزی و... ضمن اینکه به این موارد باید برخی بیماری‌های واگیردار را هم اضافه کرد. بحران کرونا و آسیب‌های گسترده انسانی آن از آخرین نمونه‌های مصداق فاجعه در کشور است که البته ابعاد جهانی داشته. حالا پرسش این است که چرا ژانر یا سینمای فاجعه در کشور ما به نسبت این همه بلایا و فجایعی که شاهد هستیم شکل نگرفته تا بسیار کم‌رنگ است؛ با شیوع ویروس کرونا در ایران و اپیدمی شدن آن در سطح جامعه و بالطبع پیامدهای روانی و ترس اجتماعی بر ساخته آن، بار دیگر سینمای فاجعه و مؤلفه‌ها و ویژگی‌های آن در کنار اهمیت و جایگاه آن در صنعت سینما و تأثیرات اجتماعی آن بر مخاطب در بین سینماگران و برخی رسانه‌های سینمایی مطرح شد؛ اینکه آیا می‌توان از فاجعه به معنای ژانری آن که ساختار فرمیک خاصی را طلب می‌کند حرف زد، یا نه مناقشه‌ای است که باید به جای آن مورد بحث قرار داد، اما چه آن را به مثابه یک ژانر بدانیم یا نه، با تعداد زیادی از فیلم‌هایی که مستقیم که دستم در شکل‌مضمون و شخصیت‌پردازی و روایت یک فاجعه با بحران واجد سختیت در ساختار و بیان سینمایی است و می‌توان آنها را در ذیل سینمای فاجعه، تعریف و طبقه‌بندی کرد؛ سینمایی که یک بلای طبیعی یا انسانی و اجتماعی، بسیاری از مردم و طبیعت را نابود می‌کند، برای مثال سیل یا زلزله یا وقوع جنگ اتمی یا شیوع یک بیماری و رخدادهایی مثل آتش سوزی‌های مهیب، یا یک سانحه هوایی. معمولاً تمرکز این فیلم‌ها روی فاجعه و به تصویر کشیدن آن‌هاست و شخصیت‌های قصه در تلاش و مبارزه و مقاومت برای بقا و نجات خود از آن فاجعه هستند.

مؤلفه‌های بصری و دراماتیک این فیلم‌ها به ژانر اکشن و علمی – تخیلی هم نزدیک است و چه بسا ترکیبی از آن‌هاست و حتی برخی آن را زیرمجموعه همین ژانرها می‌دانند. این آثار معمولاً واجد کاراکترهای زیاد و خطوط داستانی متعددی هستند که بر محور تلاش آنها برای رهایی از فاجعه صورت‌بندی می‌شود، همچنین عده‌ای از این فیلم‌ها به‌عنوان فیلم‌های آخر الزامی یا می‌کنند که قصه‌های آن درباره پایان دنیااست؛



فرهاد توحیدی از نوشتن در ایام کرونا و بازتاب آن در فیلمنامه‌نویسی گفته است

# ارزش زندگی از عالم ادبیات و هنر سر بر خواهد آورد

**وسر خوردگی آدم‌ها تا حس و حشت و هیجان و... در آینده و البته پس از گذراز این بحران یاد قالب ملودرام‌هایی که آشکارا حس و حال این روزها را منعکس می‌کنند، یا کم‌دی‌های عاشقانه و فیلم‌های هیجانی جلوه و برزور پیدا خواهد کرد. سینمای ایران هم از این قاعده مستثنا نیست. اینکه سینماگران ایرانی در تصویر این همه‌گیری روی چه موضوعاتی تمرکز خواهند کرد، آيا می‌توان انتظار داشت که مباحث عمیق فلسفی و روانشناسی مورد توجه فیلمنامه‌نویسان قرار بگیرد یا اینکه همچون اغلب موضوعات اجتماعی شاهد بازتاب آتی و سطحی این پدیده خواهیم بود... موضوعاتی است که با فرهاد توحیدی نویسنده فیلمنامه آثار سینمایی همچون «مربای شیرین»، «گاهی به آسمان نگاه کن»، «شهر موش‌ها»، «پرونده هواانا»، «پاداش سکوت» و... درباره آنها گفت‌وگو کرده‌ایم. او معتقد است دریافت مجدد ارزش زندگی و موهبت حیات امری است که به گمان، از عالم ادبیات و هنر سر بر خواهد آورد.**

که توجه به چنین موج‌هایی را نشانه هوشیاری می‌دانند و فارخود شیرینی تولید فوری فونی فیلم و سریال را درباره موج‌ها با حدیث دنبال می‌کنند، هستند کسانی که حتی با نیت خیر- در پی پاسخ هنری به موج‌ها، از جمله همه‌گیری کرونا هستند. از میان سینماگران هم آنها که دنبال سفارشا ی سفارش‌گیری هستند، این روزها مشغولند. به قول فیلم‌مانی حقیقی «کارگران مشغول کارند». ■ **یک تجربه تاریخی تازه می‌تواند با ایده‌هایی خلاقاته در تولید آثار فرهنگی همراه باشد. کرونا از همین دست تجربیات است است که در فریبگی حجم تأثیرات آن انتظار می‌رود خوراک تازه برای تولید محتوا در عرصه سینما و فیلمنامه ایجاد کند. فارغ از مباحث عمیق که نیاز به زمان دارد و به آن خواهیم پرداخت این انتظار معقولی است که توقع داشته**

می‌تواند علم استقلال برداشته و علیه خالقش شورش کند. یا اینکه انسان تا چه حد در معرض خطرهای ناشی از نشست ویروس‌ها و باکتری‌هایی قرار دارد که در آزمایشگاه‌های جنگ میکروبی تولید می‌شود. یا بدتر از آن انسان تا چه میزان با مخاطرات تقابل شرکت‌های چند ملتیتی روبه‌روست که حاضرند به خاطر فروش واکنسی که علیه ویروس خود ساخته، تولید کرده‌اند، ویروس عامل بیماری همه‌گیر را نشت دهند و فاجعه انسانی به بار آورند. البته که این مخاطرات واقعی است. در عین حال ساخت فیلم‌هایی با رویکرد فلسفی و روانشناختی در این حوزه\_همانطور که فرمودید\_ نیازمند گذشت زمان و شکل‌گیری تعاملات قابل توجه است. این روزها بشر ضمن دست و پنجه نرم کردن با همه‌گیری، با فرایند آزمون و خطا در همه‌سطوح، اعم از امور مربوط به پیشگیری و درمان همه‌گیری یا سوبیه‌های نظری ماجرا روبه‌روست. بنابراین تا پیدا کردن راه حل نمی‌تواند درباره کلیت پدیده اظهارنظر قطعی کند. درست مثل آنکه فقط با مرگ کسی بتوان درباره کلیت هویت او اظهارنظر کرد. تا آن زمان ما در دوران تردید به سری می‌بریم. حتی تردید در تردیدهای خود! اساساً تردید کردن است. تا آن زمان می‌توان به ریش کسانی که اهل اظهارنظر قطعی در قاب تلویزیون هستند... و از این فرصت یادآورده در جهت تبدیل خود به چهره‌ای عمومی بهره‌بردار می‌کنند- کسانی که شتابزده در پی تولیدهای دم‌دستی در حوزه انواع رسانه‌های نمایشی هستند، مفصل خندید!

■ **باز نیست در ایام کرونا، اهمیت و تأثیرگذاری آثار فرهنگی و هنری بیش از گذشته درک شد. با در نظر گرفتن این وجه تأثیرگذاری، به اعتقاد شما نیاز امروز مخاطب (ایام کرونا) به چه مضامینی است؟ آیا باید به طنز به‌عنوان پناهگاهی برای گریز از فضای رعب‌آرور سرخورده امروز فکر کرد یا این که معتقدید رمزهای ژانر برای نشان دادن واقعیت‌ها نجات دهنده است؟**

از نظر من اصالت با اثر «خوب» و «استاندارد» است. البته که ایام خانه‌نشینی در همه جای دنیا تبعات ناخوشایندی مثل بالا رفتن مشاخره‌ها و نزاع خانگی، خشونت خانگی و بخصوص افسردگی داشته، قطع ارتباط با طبیعت، حبس شدن- عمدتاً در آپارتمان‌های کوچک، دوری از ارتباطات فامیلی و دوستانه ناسازگاری‌ها... حتی آمار خودکشی- را بالا برده، ولی لزوماً دیدن طنز یا آثار کمدی جانشین همه چیزهایی که از دست داده‌ایم نمی‌شود. طنز و کمدی حکاکن می‌توانند مثل مخدرها و مکانیسم‌های دفاعی روان عمل کنند. درمان نمی‌کنند. مرهم می‌گذارند. نشاط موقع هر چند مفید است اما حرف افسردگی عمیق نمی‌شود. آثاری که به‌لحاظ فکری چالش‌برانگیز باشند می‌توانند در کنار کمدی‌های نشاط‌آور و طنزهای عمیقِ حال خوب کن، ترکیب بهتری باشند.

■ **پیش‌بینی‌اند از راجع به نوع برخورد سینمای ایران با چنین تجربیاتی چیست؟ آیا کرونا همچون دیگر پدیده‌های اجتماعی بازتابی آتی بر سینمای ایران خواهد داشت و احتمالاً در یکی دوسال آینده با حجم زیاد آثاری مواجه خواهیم شد که به‌صورت سطحی آن‌ها را ماجرا-تأثیر گرفته‌اند و با نگاه ژورنالیستی عاری از هنر به این ماجرا پرداخته‌اند یا اینکه می‌توان به مطرح شدن بحث‌های عمیق فلسفی، سیاسی و اخلاقی امید بست؟ یا اینکه اساساً چون فیلمنامه‌نویس و کارگردان تصمیم گیرنده اصلی نیستند و تولیدات سینما توسط تهیه‌کننده و سرمایه‌گذاری هدایت می‌شود که عموماً بی بهره از خلاقیت است نمی‌توان چنین توقعی داشت؟**

همان‌طور که قبلاً عرض کردم، حتماً سینمای ایران نه تحت تأثیر همه‌گیری که ایران متوجه آن است، یا اصلاً وجود ندارد؛ درحالی‌که به متفاوتی به بازتاب این پدیده خواهد پرداخت. سینماگرانی که در حوزه سینمای بدنه کار می‌کنند یقیناً به وجود سرگرم‌کننده‌تر و پیش‌پاافتاده‌تر این تبعات خواهند پرداخت. سینماگرانی که فقط در چارچوب تأمین معاش فیلم نمی‌سازند، بلکه اندیشه وزی و تولید اثر هنری برای آنها در اولویت است قاعدتاً به جنبه‌های عاجزرو هستی‌شناسانه‌تر نظر خواهند کرد. در چارچوب نوع اول، البته تهیه‌کنندگان تأثیرگذارتر هستند و در ساخت نوع دوم، تأثیرگذاری با فیلمنامه‌نویس و کارگردان است.

■ **تغییر نوع نگاه و تفکر آدم‌ها در این دوره خاص به جهان، امکان‌های فراخ از مرزبندی‌ها، اهمیت زندگی، مباحث فلسفی، سیاسی و اخلاقی و... موضوعاتی است که انتظار می‌رود به خلوت فیلمنامه‌نویس‌ها هم راه پیدا کند و فیلم‌های ماندگاری که بحث‌های عمیق این دوران را مطرح می‌کنند بیشتر شود. ساخت آثار ماندگار در این باره به چه مؤلفه‌هایی نیاز دارد؟**

هیچکس نمی‌تواند پیش‌بینیش تصمیم بگیرد که می‌خواهد اثر ماندگاری خلق کند. ماندگاری آثار بیش از هر چیز به اصالت درونمایه اثر وابسته است. یعنی به احساس معنایی که در اعماق داستان جریان دارد. انتخاب درونمایه امر ناخودآگاه است. درونمایه به‌عبارت دیگر عصاره و معنای زندگی هنرمند است. اگر زندگی او واجد معنایی باشد این معنا حتماً به اثرش راه خواهد یافت. در غیر این صورت خیر. انتخاب خودآگاه درونمایه هم ارزش اثر هنری را تا سطح بیابنه و مانیفست کاهش خواهد داد و آن را صرفاً به موضوعی برای استفاده ابزاری بدل خواهد کرد. بنابراین اصلی‌ترین مؤلفه ماندگاری اثر خلق درونمایه قابل اعتنا و جهان‌شمول است که در اعماق آثار هنرمند و جهان‌بینی او نهفته است.

بازتاب همه‌گیری کرونا در آثار فرهنگی به زمان نیاز دارد

## یک نفس عمیق

احمد طالبی‌نژاد منتقد سینما

بیماری‌های اپیدمی بی‌سابقه نیستند اما عموماً به یک منطقه یا جغرافیا محدود می‌شدند. شاید برای اولین بار باشد که سراسر جهان به چنین فاجعه‌ای مبتلا شده است بنابراین نباید براحتی از آن گذشت. تجلی همه‌گیری کرونا را به طور حتم در سینما، ادبیات و تئاتر جهان خواهیم دید. اگر ما انسان‌های زنده‌ای هستیم طبعاً حس درونی‌مان را بعدها روی کاغذ خواهیم آورد و جلوی دوربین یا روی صحنه خواهیم برد. باید تجربه درونی این دوران را به نسل‌های بعدی که چنین تجربه‌ای نداشتند، منتقل کنیم.

اما از آن خیلی زود است اگر بخواهیم منتظر بازتاب فاجعه بشری کرونا در سینما یا دیگر عرصه‌های فرهنگ باشیم. پرداختن به عمق مسأله و تبعات هراس و وحشی که جهان تجربه کرد نیاز به زمان دارد. اول باید از زیر سایه شرابن ویروس بیرون بیایم و آن وقت ببینیم که این دوره در سینما و ادبیات‌مان چه بازتابی خواهد داشت. البته چنین تجربیاتی (هراس و وحشت) در تاریخ سینما بی‌سابقه نیست مثل دوران فاشیسم هیتلری که به شکل روشنی در سینمای وحشت آلمان و به‌عنوان نمونه در «نوسفراتو، سمفونی وحشت» یا برخی آثار فریتس لانگ تجلی پیدا کرد. بر این اساس نمی‌شود توقع داشت که بسرعت شاهد بازتاب وقایع امروز در آثار فرهنگی باشیم. اگرچه ممکن است آدم‌های فرصت طلب در حد اشاره و در قالب دیالوگ از کرونا بگویند اما اینها بازتاب‌های آتی است و ارزش ماندگاری و هنری ندارد. من امیدوارم سینماگرانی که درباره کرونا فیلم می‌سازند به این مسائل توجه داشته باشند که همه‌گیری این ویروس با جهان و بخصوص کشورمان چه کرد، به رابطه این بیماری با سیستم و حکومت بپردازند و تأثیر آن بر روح و روان آدمی را مورد توجه قرار دهند.

آنچه مهم است و بعدها باید در سینما جلوه پیدا کند تلاطم روح و روان انسان‌ها و وضعیت مردم ایران است؛ مردمی که با وجود آگاهی از احتمال بالای ابتلا به این بیماری برای قوت لایموت‌شان مجبور بودند در صف‌ها بایستند یا در کوچه و بازار و مراکز شلوغ و پرخطر رفت‌وآمد کنند. توقع این است تمام این مسائل به نوعی در آثار انسان‌های شعورمند و آگاه به جامعه که دارای نگرش تحلیلی هستند متجلی شود؛ اینکه چه کسانی می‌توانند این فضا را ترسیم کنند به‌طور حتم فیلمنامه‌نویس‌هایی که شاخک‌هایشان نسبت به وضعیت جامعه و فضای اجتماعی امروز حساس است و شرایط جهان را خوب می‌شناسند می‌دانند که ملت ایران دو وحشت مضاعف را توأمان تجربه می‌کند. وحشت از جنگ و حمله نظامی و به سرانجام نرسیدن برجام و دیگری کرونا. نمی‌گویم یک‌شانس باشیم و مثلاً فقط از اصغر فرهادی توقع چنین نگاه عمیق و دقیقی داشته باشیم. مسلماً این امر از عهده فیلمسازان جوان‌مان برمی‌آید به شرط آنکه شناخت داشته باشند، این پوسته ظاهری را بشکافند و به عمق برسند تا اثرشان برای سال‌ها ماندگار شود.

همچنان که جنگ جهانی دوم به پایان رسیده اما هنوز فیلم «رم شهر بی دفاع» روبرتو روسلینی جزو شاهکارهای تاریخ سینما محسوب می‌شود. تمام فیلم‌های نئورالیستی از شاهکارهای سینما هستند چون به عمق درد پرداخته‌اند. در «دزد دوچرخه» ویتوریو دسیکا تمام آنچه را از درد و رنج و بیکاری و فقر و فاقه جنگ ایجاد شد، می‌توان دید. باید فیلمنامه‌نویسی در حد اندازه چزاره زاواتینی داشته باشیم که بتواند تبعات این بیماری و تأثیراتش بر جامعه را نشان بدهد. برای این امر لازم است و ا نشان سی بداند، از جامعه‌شناسی شناخت داشته باشد و نسبت به تاریخ آگاه باشد و... من به آینده سینمای ایران در ارتباط با کرونا امیدوارم.

